

علل و آثار کاهش حیا و افزایش بی‌حیایی و راه‌کارهای برون‌رفت از این وضعیت

سید علی قاسمی شهری

دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر قرآن

دانشگاه علوم و معارف قرآن مشهد

ahmad18ali@gmail.com

چکیده: بعضی از آموزه‌های دینی علی‌رغم بنیادی بودن و اهمیت خاص در سلسله‌ی معارف اسلامی، متأسفانه کم‌تر به چشم آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. شاید بتوان مقوله‌ی «حیا» را مهم‌ترین از این نوع آموزه‌هایی دانست که مورد کم‌مهری اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی قرار گرفته است؛ به‌خصوص در این دوران که به حق عنوان «دوران بی‌حیایی» را بر آن می‌توان نهاد. در این مقاله سعی بر آن شده است تا علاوه بر ارائه‌ی تعریف جدیدی از «حیا»، جایگاه والای آن در آیات و روایات بررسی گردد. در ادامه به کالبدشکافی پیکره‌ی «حیا» پرداخته می‌شود تا از رهگذر آن دقیق‌تر و عمیق‌تر بتوان به اثرات و تأثیرات آن بر رفتار متقابل فرد و جامعه پرداخت. از دیگر سو فقدان حیا که در اصطلاح «وقاحت» نامیده می‌شود، در نزد فرد و جامعه مضرات جبران‌ناپذیری دارد که مطمح نظر نگارنده بوده است. با شناخت کامل از جایگاه رفیع «حیاء» و پی بردن به اینکه فقدان و کمبود صفت محوری فوق در افراد جامعه چه آسیب‌های اساسی بر پیکره‌ی جامعه دینی در نهادهای مختلف آن وارد می‌سازد، حساسیت و به تبع آن تلاش در جهت ارتقاء سطح حیا‌مندی در ابعاد فوق‌الذکر ایجاد می‌شود؛ و این تلاش در قالب‌های پژوهشی و آموزشی تجلی می‌یابد. تحقیقات نظری و کاربردی پژوهشگران متعهد در کنار آموزش‌های عمومی و خصوصی توسط مجریان متخصص و متدین، فضای جامعه را سرشار از حیا و شرم حضور در محضر حق تعالی خواهد نمود.

کلید واژه‌ها: حیا، وقاحت، مدیریت نفس، نظم دهی، پژوهش، آموزش، بازدارندگی، وادارندگی

پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۵/۴/۷

پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۳



۱. مقدمه

اگر انسان‌ها به دنبال سعادت و کامیابی باشند، آن میسر نیست مگر با اعتصام به ریسمان محکم الهی که همان دین است؛ و اگر بخواهیم دین را در یک صفت اخلاقی از بین این همه صفات منحصر نماییم، به بیان رسول مکرم اسلام آن صفت جامع اخلاقی نیست مگر «حیا»: «الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ» (پاینده، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۵۳). تعبیرات شگرفی که در مورد حیا در روایات و سخنان اندیشمندان دینی بکار رفته نشان از مقام متعالی این فضیلت اخلاقی دارد. با مطالعه یکایک این سخنان و به خصوص گفتارهای نغز و لطیف پیامبر ﷺ و ائمه طاهرین عليهم السلام رمزگشایی از آنها، از زوایای مختلف به اهمیت حیا، کارکردهای حیا، منافع حیا و راه‌کارهای ارتقاء سطح حیا مندی فرد و جامعه دست یافته می‌شود. در یک بیان کلی حیا سبب ایجاد نظم درونی برای فرد و نظم خارجی برای جامعه می‌شود که چگونگی و کیفیت این نظم دهی بررسی می‌شود. دیگر واژه‌ی مرتبط با حیا، «وقاحت» است که ضد و نقیض حیا است. وقاحت یعنی بی‌حیایی و بی‌شرمی در ارتباط با همان نظم موجود در حیا نیز قابل تعریف است؛ به این معنا که وقاحت و بی‌حیایی مؤثرترین عامل در به هم ریختگی و هرج و مرج اخلاقی اجتماعی است.

در این مقاله سعی بر آن شده است تا این دو واژه مهم و حیاتی در زندگی معنوی انسان مورد بررسی قرار بگیرند تا در پرتو این شناسایی بتوان به راه‌کارهایی در جهت تعدیل و پاک‌سازی و ارتقاء معنوی سطح زندگی فردی و جمعی دست یافت.

۲. معنای لغوی حیا

ابتدا ضروری است نگاهی گذرا به معنای لغوی حیا در دیدگاه لغت شناسان داشته باشیم تا بتوانیم عناصر مشترک در این تعریف را بیابیم.

«وَالْحَيَاءُ: انْقِبَاضُ النَّفْسِ عَنِ الْقَبَائِحِ وَ تَرْكُهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۷۰). یعنی: خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آن‌هاست.

«(ح) و (ی) و (ا) که دارای دو معنا است: یکی از آنها خلاف مرگ و موت و دیگری (استحیاء) است که ضد وقاحت است. معنای اول همان معنای زندگی (حیات و حیوان) است که ضد مرگ است و از این جهت باران (حیا) نامیده شده است که بوسیله آن زمین زنده می‌شود. و معنای دیگر (استحیاء) است که از مصدر (استحیاء) اخذ شده است. در اینجا (حیاء) به معنای فرج شتر ماده و رحم آن است» (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۳).

«حیا، عبارت است از دگرگونی حال و انکساری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می‌شود، حاصل می‌گردد» (فخرالدین طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۴۸۲).

و در جایی دیگر نیز می‌گوید: «حیا، عبارت است از انقباض (گرفتگی) و انزوا (دوری گزینی) از کار زشت به جهت ترس از مذمت مردم.» (فخرالدین طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۶۱۱)

«اصل و ریشه حیا از (حیی) (حی) است که یک معنایش خلاف مرگ است و دیگر استحیاء است که ضد وقاحت می‌باشد.

و اما واژه (استحیاء) مرجع و مسندش بر می‌گردد به حفظ نفس از ضعف و نقص و دوری از عیب و زشتی و تباهی و آنچه نفس را زشت می‌کند و از سوی دیگر طلب سلامت و زندگی کامل و در این معنا ضد واژه (وقاحت) است» (مصطفوی حسن، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۹).

آنچه از این تعاریف بدست می‌آید شباهت در چند ویژگی است:

ریشه‌ی مشترک با حیا به معنی زندگی و خلاف مرگ که خالی از لطف نیست؛ گویی وجود حیا در انسان قرابتی با زندگی معنوی‌اش دارد؛ هم‌چنین شامل تغییر حالت نفس شامل انقباض و گرفتگی و دوری از زشتی می‌شود.

۳. تعاریف اصطلاحی

علمای علم اخلاق در باب حیا تعاریف متعددی آورده‌اند که در بعضی ویژگی‌ها مشترک می‌باشند؛ بطوری‌که با جمع‌بندی آنها می‌توان به تعریفی کلی از حیا دست یافت.

سید شریف علی بن محمد جرجانی در التعلیقات این‌چنین حیا را تعریف نموده است: «حیا گرفتگی نفس است از یک شیء یا چیز و ترک آن به علت ترس از سرزنش و نکوهش در مورد آن؛ و آن دو نوع است: (نفسانی) و (ایمانی). حیا نفسانی آن است خداوند متعال بطور ذاتی در نفوس و وجود همه موجودات قرار داده است نظیر شرم از کشف عورت و جماع بین مردم. حیا ایمانی آن حیائی است که مؤمن را از انجام گناهان منع می‌کند، بخاطر ترس از مقام حضرت باری تعالی» (همو، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۲).

فخر رازی حیا را حالت شکستگی و انکسار و دگرگونی که انسان را فرا می‌گیرد دانسته است، به جهت ترس از نکوهش و عیب‌گویی دیگران (همو، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۹۱).

ملاصدرا در باب حیا در کتاب شرح اصول کافی خود می‌نویسد: «حقیقة اصل الحیاء انکساراً» یعنی: حقیقت ریشه‌ی حیا شکستگی نفس است (همو، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۵۱۳).

«حیا انحصار نفس و انفعالش از ارتکاب محرمات شرعی و فعلی و عرفی است، از روی حذر و نکوهش و ملامت و آن اعم از تقوی است. چه تقوا اجتناب از گناهان (فقط) شرعی است و حیا اعم از این بوده، اجتناب از هر چیزی است که عقل و عرف نیز آن را ناپسند می‌شمارد و این از صفات شریف نفس است» (نراقی، محمد مهدی، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص

. (۳۳۲)

کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی در مجموعه رسائل و مصنفات خود، حیاء را این‌گونه تعریف می‌کند: «حیاء انحصار نفس است از خوف صدور قبایح و تا در طینت او شعور به رذیلت نقصان و فضیلت کمال و وجوب هرب از آن و طلب این مرکوز نباشد، این معنی درو پیدا نگردد» (همو، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۸۰).

با دقت در تعاریف فوق نکات زیر استنباط می‌شود:

- به یقین حالت حیاء در مواجهه با عملی ناپسند رخ می‌دهد که مخالف هر سه حریم عرف و شرع و عقل است.

- حالات نفسانی و روانی ناشی از آن عبارت است از انقباض و انحصار و گرفتگی و شکستگی نفس

- نتیجه حیاء ترک آن عمل ناپسند است به سبب ترس از نکوهش و سرزنش دیگران

۴. تعریف نوین از حیاء

عباس پسندیده در کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیاء» تعریفی جدید و نوین از حیاء ارائه داده است. ایشان با الهام از ویژگی (بازدارندگی)، تقوا و حیاء را دو نیروی درونی برای مهار و تنظیم رفتارها، افکار و هیجان‌ها معرفی نموده است، با این تفاوت که تقوا را عنوانی کلی، جامع و فراگیر دانسته که شامل همه‌ی عوامل کنترلی می‌شود؛ و عناوینی نظیر صبر، حلم، کظم غیظ، خوف و حیاء زیر مجموعه‌های این عنوان کلی هستند. تعریف حیاء از نظر ایشان چنین است: «حیاء نیرویی است مهارکننده و نظم‌دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس شرع و عرف تنظیم می‌کند» (همو، ۱۳۸۴ ش، ص ۸). بر اساس این نظر می‌توان حیاء را در عنوان کلی «کنترل و مدیریت نفس» تعریف نمود.

برای توضیح بیشتر باید گفت در یک ماشین عامل اصلی برای جلوگیری از سرعت زیاد و خطر تصادف و در اصل عامل بازدارنده، ترمز است. در حیوانات هم بطور غریزی عوامل بازدارنده‌ای در وجودشان تعبیه شده است که بیشتر در جهت حفظ سلامتی و جستن از خطر کاربرد دارد. لذا خصوصیت بازدارندگی بعنوان یک اصل اساسی، هم در آفریدگان

خداوندی و هم در مصنوعات بشری نهادینه شده است. در انسان نیز ویژگی‌ها و صفاتی باید باشند تا به عنوان ترمزی برای جلوگیری از چموشی نفس عمل کنند. نفسی که چنان آیات قرآن و روایات تکان‌دهنده و هشداردهنده‌ای از اولیاء دین راجع به آن نقل شده که اهمیت توجه و مدیریت آن هرچه بیشتر ضروری می‌نماید:

امام علی علیه السلام: «النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ الْمُسَوِّلَةُ تَتَمَلَّقُ تَتَمَلَّقُ الْمُنَافِقَ وَ تَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصَّادِقِ الْمُوَافِقِ حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَ تَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ تَسَلَّطَ الْعَدُوُّ وَ تَحَكَّمَتْ تَحَكَّمَهُ الْعُتُوُّ فَأَوْرَدَتْ مَوَارِدَ السَّوْءِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۳۴). یعنی: نفس امّاره، همچون منافق چاپلوسی می‌کند خود را چون دوستی سازگار و دل‌سوز جلوه می‌دهد و همین‌که فریب داد و بر انسان برتری یافت، هم چون دشمن، بر او مسلط شده و با خودخواهی و قلدری فرمان می‌راند و شخص را به جایگاه‌های سوء و هلاکت می‌کشاند.

امام علی علیه السلام: «نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَغْدَائِكَ إِلَيْكَ» (همان). یعنی: نفست نزدیک‌ترین دشمنانت به تو هستند.

امام علی علیه السلام: «نَفْسُكَ عَدُوٌّ مُحَارِبٌ وَ صِدٌّ مُوَابِقٌ إِنْ عَقَلَتْ عَنْهَا فَتَلْتَكُ» (همان). یعنی: نفست دشمنی ستیزه‌جو و حریفی حمله‌برنده است که اگر از آن غفلت کنی تو را هلاک خواهد کرد.

امام علی علیه السلام: «لَا عَدُوَّ أَعْدَى عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ» (همان). یعنی: هیچ دشمنی دشمن‌تر به انسان نیست از نفسش.

۵. ارجحیت حیا یا تقوا

در اینکه دایره‌ی تقوا و یا حیا به عنوان عوامل بازدارنده‌های نفس، کدامیک وسیع‌تر است، نیاز به توضیح و تبیین بیشتری دارد. عباس پسندیده در کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیا» این قیاس را چالش‌برانگیز دانسته و بحق همین‌گونه است. ایشان تقوا را مفهومی عام دانسته که همه عوامل کنترلی در انسان و بالجمله حیا را در بر می‌گیرد. استناد وی بر عنصر اصلی و وجه مقوم حیا یعنی حضور حاضر و ناظر است و بر همین مبنا تقوا و خودنگه‌داری به دلیل حضور ناظر و وجود نظارت را حیا می‌داند (همو، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۴).

با توجه به ادعای فوق مشخص می‌شود وی دایره‌ی تقوا را وسیع‌تر می‌داند. در حالی که به نظر نگارنده مرز حیا فراتر از تقوا است و این مطلبی است که از نظریات علمای اخلاقی پیشین روشن می‌شود.

ملا مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات در توصیف صفت رذیله «الوقاحة» و در بیان صفت ضد آنکه «حیا» آن است، حیا را اعم از تقوی دانسته است: «و ضدها (الحیاء)، و هو انحصار النفس و انفعالها من ارتکاب المحرمات الشرعیة و العقلیة و العادیة حذرا من الذم و اللوم، و هو أعم من التقوی، إذ التقوی اجتناب المعاصی الشرعیة، و الحیاء یعم ذلک و اجتناب ما یقبحه العقل و العرف أيضا» (همو، ۱۳۸۸ ش، ج ۳، ص ۴۵).

نراقی تقوا را فقط در منطقه‌ی شرع محدود می‌کنند، در حالی که دایره‌ی حیا را در شرع و عقل و عرف می‌داند. از طرف دیگر با عنایت به معنای لغوی تقوی از مصدر وقایه به معنای نگهداشتن شخص از چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند، فقط ویژگی بازدارندگی از عامل و علت ضرر و زیان برداشت می‌شود. اما در فضیلت حیا هم خصوصیت بازدارندگی و هم ویژگی و ادارندگی نهفته است (پسندیده، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۵). بازدارندگی از انجام رذایل اخلاقی و وادارندگی نسبت به انجام فضایل اخلاقی. قاعدتاً در اینجا هم منطقه مورد پوشش حیا نسبت به تقوا وسیع‌تر می‌باشد.

به نظر نگارنده با در نظر گرفتن دو دلیل فوق، به وضوح می‌توان به ارجحیت و اعم بودن حیا نسبت به تقوی پی برد و ادعای مطرح شده راجع به مفهومیت عام تقوا نسبت به حیا را محل تأمل دانست؛ حتی اگر منظور ایشان در ویژگی بازدارندگی و نقش کنترلی تقوا باشد.

۶. جایگاه حیا در آیات و روایات

در آیات قرآن به صورت مستقیم در وصف حیا آیه‌ای نیامده است؛ بلکه در ضمن بعضی آیات مورد اشاره قرار گرفته است که برای نمونه دو آیه را بررسی می‌کنیم:

آیه‌ی اول: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص، ۲۵) یعنی: پس یکی از آن دو زن در حالی که به آرم گام

بر می‌داشت نزد وی آمد [و] گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.» و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: «مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی.»

واژه‌ی (استحیاء) به روشنی اشاره به حیاء و شرم دختران حضرت شعیب ع در برابر موسی ع دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نکته ظریفی را تذکر داده‌اند:

و اگر کلمه «استحیاء» را نکره، بدون الف و لام - آورد، برای رساندن عظمت آن حالت (حیاء) است، و مراد از اینکه راه رفتنش بر «استحیاء» بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود» (همو، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۶ ص ۳۵).

در تفسیر مجمع‌البیان شیخ طبرسی انواع حالات حیا را بر طبق نقل‌های مختلف بیان کرده است: «یکی از آنها به رسم زنان با شرم و حیا نزد موسی آمد. برخی گفته‌اند: صورت خود را به آستینش پوشیده بود. برخی گفته‌اند: خوش نداشت که جلو مردی راه برود و با مردی تکلم کند، برخی گفته‌اند: یعنی از بیراهه می‌رفت» (همو، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۸۲).

آیه‌ی دوم: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَضْرِبَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» (یوسف، ۲۴) یعنی: و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشت‌کاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

امام سجاد ع در بیان اینکه برهان پروردگار برای یوسف چه بود، آن را «حیاء و شرم حضور در برابر خداوند جل و علا» تفسیر کرده‌اند: «قَامَتِ امْرَاَةٌ الْعَزِيْزِ اِلَى الصَّنَمِ فَالْقَت عَلَيْهِ ثُوبًا، فَالَ لَهَا يُوْسُفُ: مَا هَذَا؟! فَالَت: اَسْتَحِيى مِنَ الصَّنَمِ اَنْ يِرَانَا! فَالَ لَهَا يُوْسُفُ: اَسْتَحِيىنَ مِمَّنْ لَا يِسْمَعُ وَ لَا يَبْصُرُ وَ لَا يَفْقَهُ وَ لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ، وَ لَا اَسْتَحِيى اَنَا مِمَّنْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ وَ عَلَّمَهُ؟! فَذٰلِكَ قَوْلُهُ ع: لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ». (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۶۰) یعنی: زن عزیز مصر به سوی بُت رفت و پارچه‌ای بر روی آن انداخت. یوسف از او پرسید: «برای چه این کار را کردی؟». پاسخ داد: شرم دارم از اینکه این بت، ما را ببیند! در این هنگام، یوسف به وی گفت: «آیا تو شرم می‌کنی از چیزی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه می‌فهمد و نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ ولی من شرم نکنم از کسی که بشر را آفریده و او را دانش آموخته است؟!». این،

معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «اگر بُرهان پروردگارش را ندیده بود»

روایات بسیاری در بیان اهمیت و جایگاه و ویژگی‌ها و مصادیق و انواع و ابعاد «حیاء» رسیده است که شایسته توجه و تعمق بیشتری است. سیدرضی در حکمت ۳۴۱ نهج البلاغه بررسی روان‌شناختی از کیفیت گرایش انسان به سمت آلودگی و انحراف دارند، بدین صورت که یک سلسله از عوامل را در کنار هم ردیف می‌کنند که هر یک بر دیگری اثر داشته و در نهایت سبب ساز شقاوت و تیره بختی انسان می‌شوند:

«... وَ مَنْ كَثَرَ كَلَامُهُ كَثَرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثَرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.» (همو، ۱۳۷۹ ش، حکمت ۳۴۱) یعنی: و هر که پر گوید خطاء و اشتباه بسیار کند (چون در گفتار اندیشه بکار نبرد) و هر که خطاء بسیار کند شرمش کم شود (چون کار زشت پیشه او می‌شود) و هر که شرمش کم شود پرهیزکاری و دوری از گناهش کم گردد (چون بی‌شرم از انجام هر کار ناشایسته باک ندارد) و هر که پرهیزکاریش کم شود دلش می‌میرد (از رحمت خدا دور گردد، زیرا زنده دل بودن بسته پرهیز از گناه است) و هر که دلش بمیرد داخل آتش شود (چون بهشت جاوید و رحمت خدا برای دل مرده نیست).

از خیل این همه فضایل اخلاقی، انتخاب حیاء توسط حضرت به عنوان عاملی سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار برای ورود انسان به بهشت، بسیار قابل توجه و تأمل برانگیز است و این جایگاه رفیع حیاء را در میان فضائل اخلاقی نشان می‌دهد. تعابیری که از اهل بیت عصمت و طهارت: در باب حیاء وارد شده بسیار محل توجه و دقت است. تعابیری عجیب که در مورد فضایل اخلاقی دیگر کم‌تر وارد شده است:

تلازم ایمان و حیاء

«قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قَرْنَا جَمِيعًا فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا تَبَعَهُ الْآخَرُ.» یعنی: حیاء و ایمان قرین یکدیگرند وقتی یکی را گرفتند دیگری همراه آن می‌رود» (پاینده، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۷۷، ح ۱۱۸).

فقدان حياء مساوی با خروج از اسلام

«قال رسول الله ﷺ: إنَّ الله إذا أراد أن يهلك عبدا نزع منه الحياء فإذا نزع منه الحياء لم تلقه إلا مقيتا ممقتا، فإذا لم تلقه إلا مقيتا ممقتا نزعته من الأمانة فإذا نزعته من الأمانة لم تلقه إلا خائنا مخوَّنا نزعته من الرِّحمة فإذا نزعته من الرِّحمة لم تلقه إلا رجيمًا ملعَّنًا نزعته من رِبقة الإسلام» (همان، ص ۲۸۸، ح ۶۷۱) یعنی: خداوند وقتی بخواهد بنده‌ای را هلاک سازد حياء را از او بگیرد؛ وقتی حياء از او گرفته شود متنفر و منفور شود؛ وقتی متنفر و منفور شد امانت از او گرفته شود و همین‌که امانت از او گرفته شد راه خیانت پیش گیرد و کسان نیز بدو خیانت کنند و وقتی چنین شد، رحم از او بر خیزد؛ وقتی رحم از او برخاست مطرود و ملعون شود و طوق اسلام را از گردن او بردارند.»

حیاء خلق و خوی اسلام

«قال رسول الله ﷺ: إنَّ لكلَّ دين خلقا و إنَّ خلق هذا الدِّين الحياء.» (همان، ص ۳۳۳، ح ۸۸۷) یعنی: هر دینی خوی خاص دارد و خوی دین ما حیاست.

حیاء نماد فضایل اخلاقی

«قال رسول الله ﷺ: الحياء خير كلّه» (همان، ص ۴۵۳، ح ۱۴۲۴). یعنی: حياء سراسر نیکی است. «قال رسول الله ﷺ: الحياء هو الدِّين كلّه» (همان، ص ۴۵۳، ح ۱۴۲۸). یعنی: حياء تمام دین است. پیامبر مکرم اسلام ﷺ با این دو سخن حکیمانه، جامعیت صفت «حیاء» را بیان کرده‌اند.

کمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی در مجموعه‌ی حکیمانه رسائل و مصنفات خود تعابیر زیبایی از حياء دارد که مبین روایات فوق است:

«آداب جمیله و اعمال صالحه و عادات ستوده و شمایل پسندیده و نیات صادق و افکار صائبه و آراء صحیح و افعال حمیده و دواعی خیرات و شغف بر وجوه بَرّ و أبواب حسنات، و هر چه مردم را از رذایل و ذمائم بپرهیزاند، و از افعال سباع و بهایم دور گرداند، و موجب رفع حجب ظلمانی و کشف حقایق نورانی گردد، و مقتضی قمع صفات نفسانی و اشراق نور

روحانی شود؛ چه حصول مقصود به آن موقوف است و سلوک طریق آن بدان مشروط. و اصل الباب این اسباب و ملاک این امور «حیاء» است که عنوان نامه صفاء استعداد، و دلیل نجابت جوهر نفس و سلامت فطرت و اصل است و علامت قوت تمیز میان حسن و قبیح و استنکاف از مقابح و انبعاث سوی محاسن» (همو، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۷۹).

در کتاب تحف العقول، در بخشی از توصیه‌های پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، چهار ستون بنای اسلام معرفی شده‌اند که شخص با وجود آنها مسلمان واقعی نامیده می‌شود. حضور صفت «حیاء» در بین تمامی معارف دینی، نشان از رفعت جایگاه این صفت اخلاقی دارد و لذا ضروری است که هر شخص مسلمان، اسلام خود را با این چهار صفت تراز بگیرد: «یا علی! اُزْبِعْ مَنْ يَكُنْ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ الصِّدْقُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۹). یعنی: یا علی! چهار خصلت است که اگر در کسی باشد، اسلامش کامل است: راستی و شکر و حیاء و خوش اخلاقی.

حیاء عامل ایجاد امنیت روانی

وَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوَبَّه لَمْ يَرَ النَّاسَ عَيْبَهُ» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، حکمت ۲۱۴). امام علی عَلَيْهِ السَّلَام (در سود حیاء و شرم فرموده است: هر که حیاء و شرم جامه خود را با او پوشانید (شرم پیشه گرفت) مردم زشتی او را نخواهند دید (عیبی ندارد تا مردم ببینند، یا اگر هم داشته باشد بر اثر حیاء از نظر مردم پنهان می‌نماید).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین مسأله در طول زندگی یک فرد، از بین نرفتن و پایدار ماندن آبرو و عرضش در نزد دیگران باشد. فرد اگر آبرویش از بین برود، ممکن است علاوه بر این که دچار اثرات روانی نامطلوب گردد، دست به انجام اعمال و رفتاری خارج از عرف و عقل و شرع بزند که در نهایت منجر به بی‌دینی و ولنگاری اخلاقی وی گردد. لذا تا عیب افراد پوشیده بماند، آنان در حصاری از امنیت روانی به سر می‌برند. از اهم عواملی که در ایجاد این حصن و حصار امن روانی به شخص کمک می‌کند، «حیاء» است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام هوشمندانه یکی از شاخصه‌های مهم و عظیم ایجاد امنیت روانی در ابعاد فردی و اجتماعی را حیاء می‌دانند. این دقیقاً مطابق است با تعریف نوین از حیاء که در ابتدا بیان شد. ایجاد امنیت روانی در فرد و جامعه توسط حیاء یعنی نظم‌بخشی و تنظیم اعمال و رفتار و کردار و هنجارهای انسان در هر دو بُعد فردی و جمعی.

۷. ارکان حیا

برای تبیین ماهیت دقیق حیا ضروری است ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده حیا را شناخت. لازم به توضیح است تقسیم‌بندی و نام‌گذاری حیا به ارکان زیر برای اولین بار توسط حجت‌الاسلام پسندیده انجام شده است که با اندکی تغییر به جهت برداشت متفاوت نگارنده بصورت ذیل می‌آید:

۱. مدیریت نفس
۲. ناهنجاری اخلاقی
۳. حاضر و ناظر
۴. شخص حیاکننده

بهتر است این چهار رکن با توجه به آیه ۲۵ قصص بررسی گردد:

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص، ۲۵) یعنی: پس یکی از آن دو زن در حالی که به آزر گام بر می‌داشت نزد وی آمد [و] گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.» و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: «مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی.»

در این آیه می‌توان هر چهار ماده متشکله حیا را یافت:

مدیریت نفس: نقش اول این آیه، پیامبرزاده‌ای دل‌سپرده به موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که آهنگ شرم در نگاه و گفتار و رفتار و گام‌هایش متجلی است.

این آیه مدیریت نفس توسط دختر شعیب (صفورا) و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را به کوتاهی ولی گویا نشان می‌دهد. دو جوان که علی‌رغم میل شدید به جنس مخالف، با مدیریت نفس قوی مبتنی بر حیا، از مسیر عقل و شرع خارج نمی‌شوند.

اگر کسی بخواهد در مسیر فلسفه و اهداف آفرینش گام بردارد و خودش را به هدف متعالی ربانی شدن برساند، می‌بایست مراقب و مواظب این نفس باشد. نفس همان روح الهی دمیده شده در کالبد جسمانی است و لذا دارای دو وجه الهی و دنیوی است. اگر این نفس یله به حال خود رها شود، میل به مادیات و لذا یزدانی پیدا کرده و راه افراط و تفریط را پیش می‌گیرد. همانی که در مکاتب امروز بشری که به دور از وجهه‌ی الهی و دینی هستند مشاهده می‌شود. گروهی ماتریالیسم و مادی‌گرا شده‌اند و گروهی هم به رهبانیت و تصوف روی آورده‌اند. ولی اگر همین نفس سرکش بر اساس اصول الهی مدیریت و نظم داده شود، در مسیر صواب و اعتدال حرکت خواهد کرد. مؤید این ادعا آیه ۸ سوره‌ی شمس است. آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ لَهُمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس، ۸) یعنی: سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.

(فجور) اشاره به سمت راه افراط و تفریط و (تقوا) عامل بازدارنده در برابر این افراط و تفریط نفس و تعادل بخش. مدیریت نفس یگانه عامل توفیق و سعادت در دنیا و آخرت است. برای مدیریت نفس خداوند راه‌کارهایی را بیان کرده که متناسب با ساختار وجودی و روحی و نفسی انسان پی‌ریزی شده است. آموزه‌هایی نظیر تقوا، توبه، اعمال عبادی، صبر و هم‌چنین حیا.

حیا به عنوان عامل بازدارنده از انجام اعمال قبیح و هم‌چنین وادارنده به اعمال صحیح، نقشی حیاتی در این مدیریت ایفا می‌کند. حدیث زیر از امام صادق علیه السلام به روشنی گویای این مسئله است:

«نظر نما ای مفضّل، به آن چه انسان مخصوص به آن شده از میان سایر حیوانات از خلق جلیل‌القدر، عظیم‌المنفع که آن «حیا» است. اگر حیا نمی‌بود هیچ‌کس مهمان‌داری نمی‌کرد و وفا به وعده‌ها نمی‌نمود و حوائج مردم را بر نمی‌آورد و ارتکاب نیکی‌ها و اجتناب از قبايح و بدی‌ها نمی‌کرد.

حتی بسیاری از امور واجبه را مردم از برای حیا به عمل می‌آورند، زیرا که بعضی از مردم هستند که اگر از مردم شرم نمی‌کردند، رعایت حق پدر و مادر نمی‌کردند. و صلح‌رحم و احسان به خویشان نمی‌کردند و امانت‌های مردم را پس

نمی‌دادند و ترک معاصی نمی‌کردند، پس نمی‌بینی که خدا چگونه عطا کرده است به آدمی هر خصلتی را که صلاح او در آن است و امر دنیا و آخرتش به آن تمام می‌شود.» (مفضل بن عمر، ۱۳۶۰ ش، ص ۷۹)

ناهنجاری اخلاقی: حیاء وقتی معنا پیدا می‌کند که پای فعلی قبیح و عملی ناهنجار و مغایر اخلاقیات در میان باشد، مثلاً چه بین یک زن و مرد مجرد سراسر شور و شهرت می‌تواند اتفاق بیفتد؟!

در ادامه اشارات آیه ۲۵ قصص می‌توان گفت بی‌شک دختر شعیب و جناب موسی علیهم‌السلام با آگاهی کامل از امکان انجام این فعل قبیح، هر یک حیاء را بهترین وسیله برای جلوگیری از آن تلقی کرده و عملی همراه با حیاء انجام دادند تا از ایجاد هر گونه ناهنجاری اخلاقی جلوگیری گردد.

در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه‌السلام دقیقاً به همین نکته اشارت دارند: «قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيَصْ دَمْعِي مِنْ خِيْفَتِكَ، وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ حَسْبِيَّتِكَ، وَ اِنْتِقَاصَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءٌ مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي...» (صحیفه سجادیه، ص ۱۰۳). یعنی: خدایا می‌بینی که چگونه از ترس و خوف تو اشک می‌ریزم و دلم از بیم تو پریشان و اندامم از هیبت و جلال تو لرزان است. همه‌ی اینها از شرمندگی و حیای من به خاطر بدی اعمالم می‌باشد،...

جمله «حَيَاءٌ مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي» شاه‌کلید این بخش است. در تعاریف اصطلاحی هم گفتیم که ملاک قبیح بودن و ناهنجار بودن عمل هم آن است که خارج از حدود عرف و شرع و عقل باشد.

«و احذر كل عمل يعمل به في السر و يستحي منه في العلانية.» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، نامه ۶۹، ص ۱۰۶۹) یعنی: و بپرهیز از هر کاری که در نهان انجام گیرد و در آشکار شرمندگی آورد (زنهار از اینکه در پنهان کار زشت و گناهی نمائی که چون مردم آگاه شوند شرمنده گردی).

واضح است هر کار پنهانی که انسان بیم آشکار شدنش را داشته باشد، نمی‌تواند عملی خوشایند باشد، بلکه فعلی است که مردم با پی بردن به آن صاحبش را نکوهش و ملامت خواهند نمود و آبروی صاحب آن خواهد رفت. و این فعل مسلماً فعلی زشت و سوء و ناهنجار و خلاف عرف و شرع است.

حاضر و ناظر: برانگیخته شدن حیاء، بناچار ملزم به قبول وجود حضور و نظارتی دقیق و اعلا است.

باز هم نگاهی داریم به آیه مورد اشاره در قضیه دختر شعیب و حضرت موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام.

در آنجا شاهد دو فرد الهی هستیم: یکی پیامبری که قرار است پرچم دار دین الهی شده و کتاب الهی بروی نازل شود؛ و دیگری دختری بزرگ‌زاده از دودمان نبوت. هر دو معتقد به خدای یگانه و موحد و باورمند به حضور خدای جهان آفرین و نظارت وی بر امور مخلوقات خود.

این مبحث بی‌تردید از حساس‌ترین و کاربردی‌ترین مباحث در مجموعه اعتقادات دینی و بخش «توحید و خداشناسی» و «نبوت و امامت» می‌باشد. چرا که در معارف دینی مشتمل بر آیات قرآن و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، بر وجود ناظرانی چند که به عنوان گواهان بر اعمال انسان نظارت دارند، عبارات فراوانی بیان شده است. لذا توجه به این نکته حساس و خطیر، خود می‌تواند عاملی برای تقویت و افزایش میزان حیامندی در انسان باشد.

۸. ناظران گواه بر اعمال

در آموزه‌های اسلامی از شاهدانی بر اعمال انسان‌ها ذکر رفته است که در ذیل آنها را معرفی می‌کنیم:

خداوند متعال

آیات بسیاری در قرآن کریم برای توجه دادن انسان‌ها به حضور ناظری رؤف اما سخت‌گیر در محاسبه، رحیم اما شدیدالعقاب، و لطیف اما جبار دارد. الهی که صفات کمال و جمال را در کنار هم دارد. اگر ﴿يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ (الفرقان، ۷۰) است، ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (الفجر، ۱۴) نیز می‌باشد.

در آیات زیر خداوند واضح‌ترین اشارات را به حضور و نظارت خود بیان داشته است:

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ (علق، ۱۴) یعنی: مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (فجر، ۱۴) یعنی: زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.

﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (بقره، ۲۸۴) یعنی: و اگر آنچه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند؛

﴿وَوَضَعَ الْكِتَابَ فِتْرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف، ۴۹) یعنی: و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آن‌گاه بزهدکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، اینچه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است.» و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.

روایات و سخنان و ادعیه‌ی بسیاری در باب نظارت خداوند بر رفتار انسان وارد شده است که ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود:

رسول اکرم ﷺ فرمود: «شخص نمازگزار با خدای خود مناجات می‌کند. پس در حال عبادت مواظب خود باش، و حیا و شرم بدار از پروردگار عزیز که به ظاهر و باطن تو آگاه است، و اعمال و نیت تو را می‌داند» (مفضل بن عمر، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۰۹).

این حدیث نغز، آشکارا رابطه‌ی حضور و نظارت خدا با ایجاد حیا را نشان می‌دهد. روایت شده است که: مردی به محضر رسول اکرم ﷺ آمده و عرض کرد: یا رسول الله مرا موعظت فرما! پیامبر معظم ﷺ وی را موعظی نمودند تا جایی که فرمودند: «شرم و حیا کن از پروردگار متعال آن‌چنان که از همسایه و رفیقت حیا می‌کنی، زیرا این معنی موجب زیادی معرفت و یقین خواهد شد.» (همان، ص ۳۲۱)

امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۸۵، ص ۱۴۳). یعنی: خداوند متعال دانا به نهران‌ها است و آگاه از اندیشه‌ها (ی در دل‌ها) بهر چیز احاطه دارد (بکلی و جزئی اشیاء تسلط دارد) و بر هر چیز غلبه و توانائی دارد.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾ (آل عمران، ۹۸) یعنی: بگو: «ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ با آنکه خدا بر آنچه می‌کنید گواه است.» این آیه همگان را بر درک بالاترین ناظر بر اعمال و یقین داشتن به وی و احترام و کرامت قائل بودن برای وی دعوت می‌کند.

ملائكة الله

فرشتگان الهی از دیگر شاهدان اعمال هستند. این حقیقت در قرآن و احادیث به کرات دیده می‌شود.

آیه‌ی زیر نمونه‌ای از این دسته است:

﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ (ق، ۱۷) یعنی: آن‌گاه که دو [فرشته] دریافت‌کننده از راست و از چپ، مراقب نشسته‌اند.

﴿مَا يُلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق، ۱۸) یعنی: [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند].

صاحب تفسیر مجمع‌البیان ذیل این آیه چنین می‌آورده است:

﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ﴾ اذ متعلق است به ﴿وَ تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ﴾ یعنی: ما داناترو با تسلط‌تریم نسبت به انسان هنگامی که آن دو برخورد کننده که دو فرشته‌اند اعمال او را می‌گیرند و برای او می‌نویسند همان‌گونه که نویسنده املاء می‌نویسد.

﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ منظور آن است که این دو فرشته در طرف راست او نشسته و در طرف چپ او نیز نشسته‌اند، و کلمه قعید را برای یکی از آن دو آورد با اینکه منظور هر دو بوده است، و اینجا منظور از قعید کسی است که همیشه ملازم و مراقب او است نه نشسته در مقابل ایستاده (فضل بن حسن طبرسی، بی‌تا، ج ۲۳، صص ۲۵۵ و ۲۵۶).

شاخصه‌ی مهم در این مقوله «درک» حضور فرشتگان الهی و دیگر شاهدان به عنوان ناظرین اعمال توسط اشخاص است که تا این «درک» احساس نشود، صفت ارزشمند حیات در شخص نمودی نمی‌یابد. سخن زیر از رسول مکرم ﷺ این

نکته را بهتر تفسیر می‌کند:

«لیستحیی أحدکم من ملکیه الذین معه کما یستحیی من رجلین صالحین من جیرانه و هما معه باللیل و النهار» (سید علی‌خان بن احمد مدنی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۴۳). یعنی: هر یکی از شما باید از دو فرشته خویش که با او هستند شرم کند، همان‌گونه که از دو مرد صالح از همسایگان خود شرم می‌کند؛ در حالی که فرشتگان شب و روز با او هستند (و رهایش نمی‌کنند).

پیامبر اکرم ﷺ و امامان

بنا بر نصّ صریح آیه ۴۵ سوره احزاب، پیامبر اکرم ﷺ به عنوان یکی از ناظران و شاهدان اعمال آدمیان می‌باشند: ﴿یا أیها النبی انا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً﴾

علامه طباطبایی تفسیر نغزی از این آیه دارند: «معنای شاهد بودن رسول خدا ﷺ، در تفسیر آیه ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾ و در آیات دیگری که مسأله‌ی شهادت آن جناب را متعرض است، بیان کرده و گفتیم که رسول خدا ﷺ در دنیا شاهد بر اعمال امت است، و آنچه امت می‌کنند او تحمل نموده روز قیامت آن را اداء می‌کند، و نیز گفتیم: که بعد از او امامان شاهد امت هستند، و آن جناب شاهد شاهدان است» (همو، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۶، ص ۴۹۴).

شاید جامع‌ترین آیه‌ای که در باب ناظران بر رفتارهای انسان‌ها در قرآن آمده و بسیاری از مفسران و علمای علم اخلاق در این مقوله به آن استناد می‌کنند، آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی توبه است: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَيَّ الْعَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (توبه، ۱۰۵) یعنی: و بگو: «[هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد»

در تفسیر قمی ذیل همین آیه‌ای احادیثی جالب نقل شده است:

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ وَ قُلِ اَعْمَلُوا- فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنُونَ هَاهُنَا الْأَيْمَةُ الطَّاهِرُونَ.» (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۰۴) یعنی: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در توضیح قول خداوند در آیه ۱۰۵ توبه، خداوند و رسولش و مؤمنون را به عنوان رؤیت کنندگان کردارهای آدمیان معرفی کرده و مؤمنون را به ائمه طاهرین تأویل می‌کنند.

«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلِّ صَبَاحٍ- أَبْرَارِهَا وَ فُجَّارِهَا فَأَخَذَرُوا- فَلَيْسَتْحَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ.» (همان) یعنی: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: همانا اعمال بندگان از نیکان و بدهاشان هر صبح بر پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود؛ پس احتیاط کرده و آنها را پاس بدارید. پس باید هر یک از شما حیاء کند و شرمسار باشد از اینکه کردار ناپسندش بر نبی گرامی عرضه گردد.

«وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ أَوْ كَافِرٍ يُوَضَّعُ فِي قَبْرِهِ- حَتَّى يَعْرِضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَلَّمَ جَزَاءً إِلَى آخِرٍ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَ قُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (همان).

باور و یقین به اینکه خدا و رسول، مراقب و ناظر یکایک اعمال ما هستند، سبب ایجاد توجه به اعمال و رفتار و نظم دادن و مدیریت بر آنها می‌شود. حال اگر این باور نادیده گرفته شود، حیاء یا همان مدیریت نفس تضعیف شده و میزان وقاحت بتدریج در انسان فزونی گرفته و ای بسا دیگر در مقابل بنده خدا هم حیا کم‌رنگ شده و وقاحت عمل بیشتر و بیشتر می‌شود.

از آیه فوق و روایات مترتب بر آن، پی می‌بریم که اگر شخص حیاکننده، خداوند و رسول و امامان را همیشه ناظر بر امور خود و حاضر در جمیع ازمه و امکانه بداند (اعتقاد به اصول توحید و نبوت و امامت)، و بداند در دادگاهی بابت یکایک اعمالش عادلانه مورد محاسبه و مؤاخذه قرار خواهد گرفت (اعتقاد به اصول عدل و معاد)، در اعمال و رفتار و گفتار و کردار خود مواظبت و مراقبت خواهد نمود.

لطیفه ربانی در این آیه که جالب توجه است این است که حیاء اگر در شخص راسخ گردد، منجر به افزایش و تثبیت اصول اصیله خواهد شد. به عبارتی با ملبس بودن به جامه‌ی حیاء، اصول اعتقادی پنج‌گانه در انسان متجلی خواهد شد.

«وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِثَ اللَّهُ وَمَعَ ابْنِ عِمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَعَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارِ فِي الْأَعْقَابِ وَنَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، خ ۶۶، ص ۱۶۰) یعنی: و بدانید که خدا شما را در نظر دارد (کردار شما را می‌بیند) و با پسر عموی رسول خدا ﷺ، می‌باشید، پس پی در پی (به دشمن) حمله کنید، و از گریختن شرم نمائید، زیرا فرار ننگ برای اعقابست (فرزندانتان را بعد از شما سرزنش خواهند کرد) و آتش روز حساب و رستاخیز می‌باشد (گریخته از جنگ در قیامت به عذاب الهی گرفتار خواهد شد).

حضرت در این خطبه با توبیخ و نکوهش مردم، خداوند را به عنوان امام و فرمانده و خلیفه و ولی مسلمانان، سفارش به رعایت شرم در امر فرار نکردن از جنگ و حیا از نافرمانی دستور ولی خدا و خدا می‌نماید.

شخص حیاکننده

مهم‌ترین رکن حیاء، وجود شخص حیاکننده است؛ چون بدون وجود آن دیگر حیا معنی پیدا نکرده و این بحث‌ها بیهوده خواهد بود. عبارتی تحقق حیاء منوط به وجود آن است.

در آیه مورد بحث (القصص، ۲۵) موسی و دختر شعیب نبی خدا ﷺ دو فرد حیاء‌کننده این داستان هستند.

شروطی لازم است در حیاء‌کننده باشد تا حیاء شکل بگیرد:

اول اینکه طبق توضیحی که قبلاً بیان شد؛ حیاء‌کننده قدرت درک حضور ناظر حاضر را داشته باشد.

دوم اینکه حیاء‌کننده، برای حاضر ناظر مقامی معنوی قائل بوده و وی در نظرش ارجمند و گرامی باشد. لذا تا فرد موحد و متدین و مؤمن به انبیاء الهی و ائمه معصومین: نباشد، نمی‌تواند خود را مزین به زینت حیاء کند.

سوم اینکه شخص آگاه به قبح و زشتی عمل ناپسند باشد. البته ممکن است این زشتی و ناپسند بودن یک رفتار با توجه به زمان و مکان تغییر کند؛ فلذا کیفیت و کمیت و مصادیق حیا هم متغیر گردد.

چهارم اینکه حیاکننده باید از خود نیز حیا کند و کسی می‌تواند از خود حیا کند که برای خودش ارزش قائل بوده و خود را با گناه خوار و خفیف نسازد (نک: پسندیده، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۹).

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۷، ح ۵۴۵۲).

ویژگی‌هایی برای شخص حیاکننده در روایات آن حضرت آمده که به اهم آنها اشاره می‌شود:

«أَعْقَلَ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ». «عقل‌ترین مردم است (همان، ص ۲۵۶، ح ۵۴۴۰)». «الْكَيْسُ مَنْ تَجَلَّبَبَ الْحَيَاءُ». «زرنگ کیس است (همان، ص ۳۲۲، ح ۷۴۶۸)». «لَا حَيَاءَ لِكَذَّابٍ». «دروغگو نیست و صادق است. (همان، ص ۲۲۱، ح ۴۴۱۶)»؛ «لَا حَيَاءَ لِحَرِيصٍ». «حریص نیست (همان، ص ۲۹۶، ح ۶۶۴۵)». «الْحَيَاءُ غَضُّ الظُّرْفِ». «چشم‌چران نیست (همان، ص ۲۶۰، ح ۵۵۳۷)». «يَسْتَنْدِلُ عَلَى الْمُرْوَةِ بِكَثْرَةِ الْحَيَاءِ». «اهل جوانمردی و مروت است (همان، ص ۲۵۹، ح ۵۵۲۳)». «ثَمَرَةُ الْحَيَاءِ الْعِفَّةُ». «عفیف است (همان ص ۲۵۹، ح ۵۴۵۷)». با مراجعه به کتب حدیثی، دیگر خصوصیات اشخاص محجوب به حیا را می‌توان شناخت.

۹. منافع و آثار حیا در بیان امام علی علیه السلام

شناخت منافع و آثار هر فضیلت و رذیلتی از زوایا و حیطه‌های مختلف امکان‌پذیر است؛ فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، کیفی و کمی، مادی و معنوی و ...

در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از آثار فراوان آن بر اساس آیات و روایات می‌پردازیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَيَاءُ [الْحَنِى] مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ [رَأْسُ الْعِيوبِ]» (همان، ص ۲۵۷، ح ۵۴۵۳) یعنی: حیا کلید هر خیر و نیکی است (پرده

دری هم اصل تمامی عیوب است.». هم چنین می‌فرماید: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ.» (همان، ح ۵۴۵۴) یعنی: حیا عامل و مانعی است که از انجام فعل زشت و ناهنجار جلوگیری می‌کند. این روایت اشاره به همان عامل بازدارندگی و ترمز بودن حیا دارد.

با مقایسه‌ی دو حدیث فوق می‌توان به این نکته پی برد که حیا دو وجه دارد: بازدارندگی از انجام عمل شر و وادارندگی به انجام عمل خیر؛ به صورتی که در هر دو حالت برای انسان حالت انقباض و انکسار پیش می‌آید. شرم از انجام فعل ناهنجار و ناپسند که سبب نکوهش دیگران قرار گیرد و شرم از انجام ندادن فعل هنجار و پسندیده که مورد مؤاخذ و ملامت دیگران بابت انجام ندادن آن واقع شود.

«الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُو كَثِيرًا مِنَ الْخَطَايَا.» (همان، ح ۵۴۵۵) یعنی: آزر از خداوند بسیاری از گناهان را از صحیفه اعمال انسان محو و پاک می‌کند. «الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى تَقَى [يقى من] عَذَابِ النَّارِ» (همان، ح ۵۴۵۶) یعنی: حیا از (انجام معاصی و کوتاهی در انجام وظیفه در محضر) خداوند پاک و بلندمرتبه، آدمی را از عذاب جهنم حفظ می‌کند. «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ عَنِ النَّاسِ عَيْبُهُ» (همان، ح ۵۴۵۸) یعنی: کسی که ملبّس به لباس حیا باشد؛ نقص و عیبش از مردم پنهان است. «مَنْ صَحِبَهُ الْحَيَاءُ فِي قَوْلِهِ زَالِيَهُ الْخَنَى فِي فِعْلِهِ» (همان، ح ۵۴۵۹) یعنی: هرگاه گفتار کسی همراه با حیا و شرم باشد، پرده‌داری و ناهنجاری از رفتارش زایل می‌شود.

این مورد از آثار اجتماعی حیا مندی بودن افراد در جامعه است. افراد اگر گوهر حیا در وجودشان متجلی شود، در رفتار و گفتار تابع هوای نفس نبوده و رفتار و گفتاری مطابق عرف و شرع و عقل خواهند داشت. چیزی که امروزه در جامعه ما فراگیر شده است، بی‌حیایی و وقاحت در گفتار با بر زبان آوردن رکیک‌ترین کلمات و دشنام دادن حتی به نزدیک‌ترین کسان، رفتارهای دور از شأن انسانی نظیر کتک‌کاری، عربده‌کشی، قمه‌کشی و ...

۱۰. رابطه‌ی حیا و عفت

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تَمَرَةُ الْحَيَاءِ الْعِفَّةُ.» (همان، ح ۵۴۵۷) یعنی: ثمره و نتیجه حیا عفت است. یعنی حیا

علت وجودی عفاف است. پیرامون همین حدیث عرشی، می‌توان یک مقاله مجزا و ای بسا یک کتاب نوشت. ثمره و نتیجه‌ی اصل اصیل حیا، گوهر ناب عفت است و حاصل عفت حجاب است. حجاب هم امری عام است و نه مخصوص طایفه بانوان.

«عفاف و حیا» دو صفت نفسانی بازدارنده‌اند که از نظر معنا نزدیک به هم‌اند؛ تا آنجا که در برخی روایات با یکدیگر به کار رفته‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ فِي خَلْقِ الْإِيمَانِ وَ إِنَهُمَا لَسَجِيهَ الْأَحْرَارِ وَ شِيْمَهَ الْأَبْرَارِ.» (همان، ح ۵۴۴۲) یعنی: حیا و عفت از خلق‌های شایسته ایمان است و آن دو از خصلت آزادگان و خوی نیکان است. «فإن الله ... يحب الحيي العفیف المتعفف.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۸۱) یعنی: خداوند متعال شخص حیامند بر دبار پاک دامن پارسا را دوست دارد. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «حیا، عفاف و سکوت از نشانه‌های ایمان است.» (همان، ج ۶۸، ص ۳۲۹)

باید دقت کرد که حیا به طور فطری در وجود ما به ودیعه گذاشته شده، در حالی که عفت اکتسابی است، به قولی میزان عفت فرد با میزان حیا رابطه مستقیم دارد. هر قدر حیا بیشتر باشد، فرد در رعایت عفاف و برخورداری از تعفف قوی‌تر و پایبندتر است.

۱۱. واژه‌شناسی وقاحت

۱.۱۱. وقاحت در لغت

بعد از بررسی حیا در ابعاد مختلف آن، لازمست کمی نیز به نقطه مقابل آن یعنی بی‌حیایی پرداخته شود. معنای لغوی و اصطلاحی وقاحت:

در متون دینی از بی‌حیایی با چند عنوان یاد شده است: «القحة یا الوقاحة» و «خلع»

در مصباح المنیر در تعریف لغوی «الوقاحة» آمده: «الْوَقَاحَةُ: بِالْفَتْحِ قَلَّةُ الْحَيَاءِ.» (احمد بن محمد فیومی، بی‌تا، ج ۲،

ص ۶۶۷)

در مکنز العربی المعاصر وقاحت به سوء ادب و بی‌ادبی معنا شده است: «وَقَاحَةٌ، قِحَّةٌ، سُوءُ الْأَدَبِ.» (محمود اسماعیل صینی، ۱۹۹۳ م، ص ۶۶)

هم‌چنین لغت «خَلَع» در بعضی کتب نظیر بحار الانوار استفاده شده که ضد حیا نامیده شده است: «و الحیاءُ ضِدُّ الخلع» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۱) یعنی: لُبْس و خَلَع به معنی ضد هم هستند، اولی پوشیدن و دومی درآوردن. انسان به صورت فطری و خدادای ملبس به لباس حیا است، ولی وقتی لباس حیا را بدرد و از خود خلع کند، مبتلا به بیماری و ناهنجاری وقاحت شده است. پس معنای وقاحت عبارتست از: بی‌ادبی، بی‌شرمی، دریدگی، پرده دری

۲.۱۱. وقاحت در روایات

باز هم درس آموز مکتب باب علم نبی می‌شویم. ایشان در تعریف وقاحت می‌فرمایند: «رَأْسُ كُلِّ شَرِّ الْقِحَّةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۷، ح ۵۴۶۳) «القحة عنوان الشرّ.» (همان، ح ۵۴۶۰)

همان‌گونه که حیا رأس و کلید و سرآغاز هر خیر و فعل پسندیده‌ای است، همان‌گونه وقاحت و بی‌حیایی نیز رأس و افتتاح هر شر و امر ناپسندی است و این نیاز به توضیح و اثبات ندارد. زیرا فرد وقیح که لباس شرم و حیا و ادب را در خود دریده است، اجازه گفتن هر نوع سخن نامربوط و زشت و انجام هر رفتار خلاف ادب را به خود می‌دهد. گفتار و رفتار دور از عرف و شرع و عقل. یعنی باز هم دایره وقاحت همچون حیا بر سه محور عرف و شرع و عقل می‌باشد. هر یک از رذیلت‌های اخلاقی نظیر غیبت، تهمت، افترا، دروغ، حسد، کبر، خشم، بی‌غیرتی، فحاشی و ... آغاز نامیمونش دریده شدن پرده حیا و وقاحت بوده است.

«شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ النَّاسِ وَلَا يَخَافُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ.» (همان، ح ۵۴۶۴) یعنی: بدترین بدان و شرورترین اشرار کسی است که از مردم شرم نداشته و از خداوند متعال هم خوف و ترس (عاقلانه) نداشته باشد.

شاید این تعبیر توییحی شدید و کوبنده در روایات کم‌تر بکار رفته باشد. و این باید بر مسئولین تعلیم و تربیت ما پوشیده نباشد. گذری به زندان‌ها و دارالتأدیب‌ها دقیقاً مؤید و مصدق این حدیث فوق تربیتی است. نکته مشابه و مشترکی که در همه یا بسیاری از زندانیان به چشم می‌خورد، کم‌رنگ شدن صفت حیا و وقاحت و پرده‌داری آنها است. «مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ فَلَا حَيْرَ فِيهِ.» (همان، ح ۵۴۶۵) هیچ انسانی نیست که بدنبال سعادت‌مندی و کامیابی و موفقیت و آرامش و آسایش و رفاه و عاقبت به خیری نباشد و همه‌ی اینها در عنوان «خیر» پوشیده می‌باشد. لاجرم برای رسیدن به «خیر» که همه‌ی اینها است، مزین به زینت حیا باید بود.

دو عنوان «زنده‌گانی» و «زنده‌مانی» هر دو در کلمه‌ی «زنده» مشترکند، اما به پهنای زمین تا آسمان تفاوت در معنا و مفهوم دارند. زنده‌گانی آنی است که مطابق با اصول الهی و قواعد پذیرفته‌شده انسانی زندگی کنیم و معیار زندگی بر اساس خیر باشد، اگرچه خلاف لذت و منفعت‌مان باشد. اما زنده‌مانی زیست بر اساس لذت و منفعت و رفاه کاذب است و معیار رضایت الهی و سعادت‌مندی نیست. معنایی که مولای متقیان در حدیث نغز زیر به لطافت به آن اشاره دارند:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ سَخَاءٌ وَلَا حَيَاءٌ [حِبَاءٌ] فَالْمَوْتُ حَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ.» (همان، ح ۵۴۶۷) امام صادق ع وقاحت را یکی از نشانه‌های نفاق می‌دانند. عبدالرزاق گیلانی در شرح کتاب شریف مصباح الشریعه که منتسب به امام صادق ع است، و در تفسیر کلام حضرت، رابطه کمی بین حیا و وقاحت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «حیا کم‌داشتن، فرق میان قلت حیا و وقاحت، به شدت و ضعف است، مرتبه سلب حیا و شدت آن را وقاحت می‌گویند، و مرتبه ضعیف او را که فی الحقیقه، مقدمه وقاحت است که رفته‌رفته به او می‌رسد، قلت حیا می‌گویند.» (عبدالرزاق گیلانی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۴۷)

۱۲. مضرات وقاحت و بی‌حیایی در جامعه

حال که با خصوصیات و مصادیق دو عنوان «حیا» و «وقاحت» آشنا شدیم و اثرات مثبت حیا را در ابعاد مختلفش به اختصار بررسی کردیم، بجاست که پیامدهای فقدان حیا یا همان وقاحت را نیز در ابعاد مختلف آن بر اساس روایات و سخنان بزرگان دین و اندیشه از نظر بگذرانیم.

۱.۱۲. افسارگسیختگی

اگر به تاریخ مراجعه کنیم، مشاهده می‌کنیم در قرون وسطی به علت عملکرد سیاه و تاریک و فساد بسیار کلیسای کاتولیک، دین در نزد مردم به عنوان ابزاری برای دست‌یابی به مال و قدرت تلقی شد و همین سبب شد تا با ورود به دوره‌ی رنسانس یا نوزایی، دین‌گریزی و دین‌ستیزی در لباس روشن‌فکری و اصلاحات مذهبی آغاز شود. با خروج دین و مذهب از جامعه و نمادین شدن آن در یکسری اعمال مذهبی خاص بی‌مصرف، میدان برای همه‌گونه مکاتب و نحله‌های فکری باز شد تا هر کس اغراض و افکار خود را حتی در مخالفت با دین با وقاحت در معرض عموم بگذارد.

با توجه به این‌که یکی از وظایف دین، تعریف خط قرمزهایی برای ایجاد نظم در جامعه است، با کم‌رنگ شدن نقش دین و آزادی بی‌حد و حصر همه‌گونه اندیشه‌های مخرب دین و جامعه، بتدریج لجام‌گسیختگی و بی‌بندوباری و ولنگاری اخلاقی در سطح فرد و جامعه و بخصوص در وجه شهوت جنسی به وجود آمد.

حدیثی از پیامبر ﷺ بخوبی این مدعا را اثبات می‌کند: «لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۵۱۰) یعنی: از مثل‌های انبیاء باقی نمانده است مگر مثلی که همه مردم بیان می‌کنند و آن این است که وقتی حیا از بین رفت، هر کاری می‌خواهی بکن!

بنابراین حیا نقش لجام بر این نفس چموش را دارد که اجازه‌ی انجام هر عمل مخالف عرف و شرع و عقل را به آن نمی‌دهد. لذا رابطه‌ی تلازمی «دین و حیا» علت اساسی ایجاد و تقویت نظم و جلوگیری از افسارگسیختگی در هر دو بعد فردی و جمعی است و این همان تعریف نوینی از حیا بود که در ابتدا ذکر گردید.

۲.۱۲. فراگیر شدن زشتی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی

از دیگر پیامدهای سوء بی‌حیایی که در بعد جمع و اجتماع قابل مطرح است، فراگیر شدن زشتی و فساد و گسترش گناه می‌باشد.

رواج انواع فساد جنسی (زنا، همجنسگرایی، برهنگی و ...)، فساد اقتصادی (ربا، رشوه، گران‌فروشی و ...)، فساد حکومتی، فساد اجتماعی (فروپاشی بنیان خانواده‌ها، اعتیاد و ناهنجاری‌های اجتماعی و که همگی حاصل غلبه وقاحت بر حیاء می‌باشد. پوشش صدها کانال فاسد ماهواره که اکثر آنها زشت‌ترین و فجیع‌ترین صحنه‌ها را به راحتی نمایش می‌دهند و تمام اقشار به خصوص جوانان و نوجوانان را در سراسر جهان تحت تأثیر خود دارند و سایت‌های مبتذل اینترنت و سی‌دی‌ها و فیلم‌های مبتذل و فجیع که در سراسر جهان فراگیر شده‌اند، همه و همه نشان از افسارگسیختگی بشر امروز است که سعی در فراگیر کردن و تعمیم آن نیز به صورت‌ها و اشکال مختلف دارد. لذا به حق باید قرن حاضر را «دوران بی‌حیایی» نامید.

در دعای شریف عهد اشاره‌ای به همین فراگیری زشتی و فساد در آخرالزمان شده است: «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَةَ الرَّشِيدَةَ ... وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ...» (کفعمی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۳)

هرگاه شنعت و زشتی و قبح عملی قبیح از بین برود، آن عمل در جامعه فراگیر خواهد شد؛ و هنگامی این زشتی و قبح از بین می‌رود که اشخاصی بصورت بارز و آشکار آن را انجام دهند و این عمل جز از کسی که صفت حیا در وی مرده است نمی‌تواند سر بزنند. و لذا کسی که صفت حیا در وی مرده، برایش انجام هر نوع عمل زشت یکسان است؛ یعنی علاوه بر انجام آشکارای اعمال زشت، هر نوع عمل زشت و ناپسندی را نیز انجام خواهد داد.

نکته دیگر اینکه گسترش گناه به دو صورت کمی و کیفی است: کمی یعنی اینکه میزان و تعداد گناهان چه از طرف یک نفر و یا افراد افزایش می‌یابد. کیفی هم یعنی اینکه نوع و شکل گناهان زیاد می‌شود.

۳.۱۲. اشاعه‌ی بی‌حرمتی در بین اقشار مختلف

نیروی درونی حیاء در انسان‌ها است که سبب می‌شود تا آنان لگد به دیوار حرمت هم نزده و دیوار احترام بین خودشان را فرونریزند.

شرافت و بزرگواری افراد که نشأت‌گرفته از حیاء است، علت فاعلی ایجاد حرمت و احترام بین آنها می‌باشد:

امام علی علیه السلام: می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْحَيَاءِ فَإِنَّهُ عُنْوَانُ النَّبْلِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۵) یعنی: بر شما باد به حیاء که همانا آن عنوان شرافت و بزرگواری است.

و هر قدر حیاء کم‌تر، ارجمندی و شرافت کم‌تر و وقاحت بیشتر و حفظ حرمت و احترام کم‌تر. هم چنین آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ صَحِبَهُ الْحَيَاءُ فِي قَوْلِهِ زَابِلُهُ الْخَتَى فِي فِعْلِهِ.» (همان) یعنی: کسی که حیاء و آزر در گویش و گفتارش موج بزند، پرده دری و بی‌حرمتی از رفتارش به دور می‌شود.

۴.۱۲. تبدیل شدن ضد ارزش به ارزش

جابجایی ارزش‌ها از مختصات جامعه‌ی فعلی است و این هم علتش سوء تفاهمی است که در نتیجه‌ی تعریف غیردقیق و ناصحیح از دین ایجاد شده است. مثلاً در مقوله‌ی حجاب که از مسائل بحث‌برانگیز جامعه‌ی ماست، تعاریفی فاقد پشتوانه دینی صحیح ارائه شده که مبتنی بر اصل اصیل حیاء و عفت نیست. یعنی حجابی که ارزش‌بخش به شخصیت زن مسلمان و نماد حیاء عفت وی است، تبدیل به ضد ارزشی شده که باعث جنگ و دعواها و کشمکش‌های فراوان در سطوح نظری و عملی شده است.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به اخبار آخرالزمان روایتی نقل کرده که به خوبی تبدیل ضد ارزش‌ها به ارزش‌ها در آن مشهود است و اگر دقت کافی گردد مشاهده می‌شود که رگه‌هایی مستحکم از وقاحت و بی‌حیایی در آنها وجود دارد. در این حدیث اصیل که بازگوی بسیاری از عقاید حقه‌ی شیعه است، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ذکر مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بشارت ظهور فرزندی از صلب ایشان را می‌دهند که منجی آخرالزمان است و در ادامه به موضوع مدنظر ما می‌پردازند: «... و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم علیها السلام پشت سر او نماز می‌خواند، و زمین را از عدل آکنده سازد هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد، به واسطه‌ی او نجات می‌دهم و از هلاکت باز می‌دارم و هدایت می‌کنم و از ضلالت جلوگیری می‌کنم و به واسطه او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد، گفتم: الهی و سیدی! آنچه کس خواهد بود؟ خدای تعالی

وحی فرمود: آن‌گاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک شود و کشتار فراوان گردد و فقهای هادی اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون شوند و ائمت توقبورشان را مسجد کنند، قرآن‌ها زیور و مساجد زینت شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شده و ائمت بدان فرمان دهند و از معروف باز دارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان در آمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند...» (شیخ صدوق، ۳۸۱ ق، ص ۴۲۲).

۵.۱۲. نابودی زیبایی‌ها و مکارم اخلاقی

به موجب گفته‌ی حضرت علی علیه السلام حیا زیباست و ریشه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها: «الْحَيَاءُ جَمِيلٌ». (همان، ص ۲۵۶) حال اگر زیبایی که خود برانگیزاننده دیگر زیبایی‌ها و خوبی‌ها هست، ضعیف شده و یا از بین برود، دیو زشت وقاحت و بی‌شرمی جامعه را جولانگاه خود کرده و خوبی‌ها و نیکی‌ها را نابود خواهد کرد.

قبل از این در تعریف حیا گفتیم که حیا دارای دو ویژگی (بازدارندگی از بدی‌ها) و (وادارندگی به خوبی‌ها) است. با این تفصیل اگر گوهر حیا در جامعه کمیاب شود، قاعدتاً میزان گرایش به سمت خوبی‌ها کم شده و در عوض تمایل به سمت امور ناپسند زیاد خواهد شد؛ مضافاً این‌که معمولاً امور ناپسند دارای لذت‌آنی نیز می‌باشند که شدت این تمایل را فزون خواهد ساخت.

در بُعد فردی نیز این قضیه صادق است: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ فَلَا خَيْرَ فِيهِ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ۱۰۶) یعنی: کسی که حیا و شرم ندارد، هیچ خیری در او نیست.

انسان بی‌خیر فرقی با انسان مرده ندارد، حتی از زندگی نباتی و حیوانی نیز تهی است. چرا که نبات و حیوان هر یک منافع و خیراتی برای انسان‌ها دارند.

۶.۱۲. بدنامی افراد مبتلا به عارضه‌ی بی‌حیایی

آبرو، عرض، اعتبار، شهرت و منزلت اجتماعی همگی جنبه‌های مختلف شخصیت آدمی هستند که به طور فطری در نزد همگان دارای ارزشی والا حتی بیشتر از مرگ دارد. کشته شدن در راه خدا، وطن و محبوب مصادیقی هستند که حکایت از ارزشمندی شخصیت دارد. اما آن عامل مهمی که سبب حفظ شخصیت از تندبادهای نابودگر بی‌شخصیتی می‌شود، نیست مگر حیا. امام علی علیه السلام، این بزرگ روان‌شناس الهی به همین نکته صحه می‌گذارند: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ» (همان، ج ۸، ص ۲۳) یعنی: هر کس جامه حیا را بر تن کند، عیبش از مردم نهان خواهد ماند (یعنی بی‌آبرو نخواهد شد). در جای دیگری می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَفِعْلَ الْقَبِيحِ فَإِنَّهُ يَقْتَحِ ذُكْرَكَ وَ يَكْتُمُ وَزْرَكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۸) یعنی: پرهیز از اینکه عملی ناهنجار مرتکب شوی، چراکه سبب بدنامی تو شده و گناهت را زیاد می‌کند. هم چنین «أَحْذَرُ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ [عَامِلُهُ] اسْتَحْيَا مِنْهُ وَأَنْكَرَهُ» (همان، ص ۱۵۸) یعنی: دوری کن از هر عملی که هنگامی که از کننده و انجام دهنده‌ی آن پرسیده شد، عامل و فاعل آن شرم کند که خود را معرفی کند و آن را برای خود زشت بشمارد. «ما أبعد الصّلاح من ذی الشّرِّ الوقاح» (همان، ص ۲۵۷) یعنی: چه دور است خیر و صلاح از انسان وقیح و بی‌حیا.

بی‌شرمی، پررویی و گستاخی علتی اساسی برای نکوهش و ملامت شخص مبتلا به این صفات ذمیمه توسط مردم است. به یقین هیچ انسانی بر اساس فطرت و خمیرمایه‌ی الهی خود دوست ندارد به چهره‌ای منفور و مذموم در جامعه بدل شود و همگان انگشت اتهام و حقارت خود را به سمت وی نشان برونند. فرو ریختن پایه‌های حیا در وجود فرد، وی را مبتلا به این عارضه اجتماعی خواهد نمود. و کسی که چهره‌ای منفور در جامعه بیابد. دیگر ابایی نخواهد داشت تا به انواع جنایات و معاصی و ناهنجاری‌های اخلاقی دست یابد.

۷.۱۲. گرایش به فرقه‌های انحرافی

از دیگر آثار بنیان برافکن وقاحت در کشور اسلامی، متزلزل کردن عقیده و هموار کردن مسیر برای انحراف مسلمانان

به ادیان و فرقه‌ها و نحله‌های دیگر می‌باشد.

شاید در نگاه نخست چندان این ارتباط منطقی به نظر نرسد، اما استناد به حدیثی معجزه‌آسا از امام صادق علیه السلام، انگشت تأییدی بر این ادعا می‌باشد: «الْوَقَاحَةُ صَدْرُ النَّفَاقِ وَ الشَّقَاقِ وَ الْكُفْرِ» (مفضل بن عمر، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۸۹) امام علیه السلام وقاحت را صدر و نطفه نخست گرایش به نفاق و شقاق و کفر می‌دانند که به نظر نگارنده با توجه به مقتضیات فعلی جامعه، تفسیر یا تأویل این روایت می‌تواند همگی اشارت به محورهای انحراف از دین داشته باشد.

بدین صورت که نفاق می‌تواند اشاره به جریان‌های انحرافی درون دین اسلام یا مذهب شیعه داشته باشد؛ نظیر هزاران فرقه و نحله‌های متعددی که همچون علف هرز از کشتزار دین روییدند. نظیر وهابیت، بابیت و بهائیت، زیدیه، شیخیه، اسماعیلیه، صوفیه و یا عرفان‌های نوظهور منحرف که با ترکیب عرفان‌های وارداتی مثل عرفان سرخپوستی یا عرفان یهود یا عرفان غربی با آموزه‌های اسلامی، ملغمه‌ای متعفن ولی جذاب تحویل علاقمندان عرفان می‌دهد: مثل: عرفان حلقه

شقاق و کفر هم عبارتست از مکاتب فکری و اندیشه‌های عرفانی وارداتی نظیر ایسم‌های مختلفی که بسیاری از اندیشمندان اسلامی را حول محور خود جمع کرده‌اند. از جمله: سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)، اومانیزم (انسان محوری و انسان گرایی)، اگزستانسیالیسم (اصالت وجود بشر)، آتئیسم (خدا انکاران)، سوسیالیسم، نیهیلیسم (پوچگرایان)

و عرفان‌های مختلفی که با عنوان «معنویت‌های نوگرا» در جذب مخاطبان عام موفق عمل کرده‌اند نظیر: عرفان اوشو، عرفان پائولو کوئیلو، سای بابا، رام الله، دالایی لاما و تعالیم بوداییان.

۱۳. حیات و وقاحت و مدیریت شهرسازی

گفتیم حیات و وقاحت به عنوان دو صفت ضد هم، نقشی اساسی در تنظیم و نابسامانی مدیریت در وجوه نفسی و

جمعی دارند.

یکی از مصادیق بارز وقاحت و بی‌حیایی در جامعه شهرسازی و معماری امروز نمود کرده است.

دادن مجوز برای ساخت بناهای مرتفع مسکونی و تجاری بدون در نظر گرفتن حریم‌های شرعی و عرفی، مد شدن آشپزخانه‌های باز موسوم به «آپن»، اجازه‌ی حضور بانوان در محیط‌های شغلی غیرمناسب با روحيات و مقتضیات زنانه آنها نظیر رانندگی اتوبوس و ... مصادیقی آشکار از طرد شدن روحیه‌ی حياء و جایگزینی وقاحت در جامعه دینی ما می‌باشد. نظم دینی در مدیریت شهری اقتضاء می‌کند طبق دستور امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی بر مسند کار گمارده شوند که خود افرادی حیامند بوده و حساسیت نسب به رعایت و انتشار این امر مقدس داشته باشند.

۱۴. راه‌کارهای افزایش حیا و کاهش بی‌حیایی

برای هرگونه تغییری در روند هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماع، بهترین راه ممکن تغییر در اسباب و لوازم تعلیم و تربیت می‌باشد. اصولاً تعلیم و تربیت در فرآیند خود نیاز به دو مکانیسم «آموزش» و «پژوهش» دارد.

در مسیر تحقق هدف موردنظر از این پژوهش، یعنی ارتقاء سطح حیا‌مندی جامعه از کوچک‌ترین اما بنیادی‌ترین نهاد آن یعنی خانواده گرفته تا نهادها و سازمان‌های عریض و طویل همگی باید با واژه‌ی زیبا و آسمانی ” حياء ” آشنا شوند و آن را در مسیر زندگی و مدیریت خود بکار گیرند. این آشناسازی به دو صورت امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارتی برای فراگیر نمودن حیا‌مندی جامعه و جلوگیری از افزایش وقاحت و بی‌حیایی، بر روی دو مقوله باید سرمایه‌گذاری نمود: بخش پژوهش و بخش آموزش

۱.۱۴. سرمایه‌گذاری در بخش پژوهش

بدون داشتن یک مجموعه‌ی پژوهشی و تحقیقاتی خوب و منسجم و ورزیده، نمی‌توان یک سیستم آموزشی بهینه و کارا داشت. پیش‌رفت علمی حیرت‌انگیزی که هم‌اکنون در بلوک غرب و کشورهای توسعه‌یافته شاهد آن هستیم،

بی‌تردید مدیون پژوهش‌های محققان تلاش‌گر آنها می‌باشد. از همین روی برای تحصیل نظام آموزشی قوی و محکم و گام در مسیر توسعه‌ی مادی و پیش‌رفت معنوی، ناگزیر هستیم از داشتن پژوهشگرانی کارآزموده.

با وجود حوزه‌های علمیه قوی و برخوردار از پشتوانه غنی فرهنگی اسلامی و ایرانی، می‌توان محققانی خبره و متخصص در هر یک از رشته‌های علوم انسانی داشت.

به نظر نگارنده همان‌گونه که رشته پزشکی به تخصصی‌ترین مهارت‌های پزشکی در اندام‌ها و اعضاء و جوارح و بطور کلی جسم انسان تقسیم‌بندی شده است، به همان صورت ضروری است طب روحانی نیز به رشته‌ها و زیرمجموعه‌های تخصصی‌تر در باب روح انسان تقسیم شود تا با پژوهش‌های زیربنایی بتوان تار و پود فرهنگ این جامعه را با آموزه‌های ناب دینی مبتنی بر معارف قرآن و عترت گره داد. بسترسازی فرهنگی برای ساخت تمدن اسلامی نیازمند مهم‌ترین فرآیند تعلیم و تربیت یعنی «پژوهش» است.

متأسفانه در باب «حیاء و وقاحت» که موضوع این مقاله است، با توجه به جست و جوی نگارنده، کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌ها و حتی سخنرانی‌های چندان قابل توجهی بدست نیامد؛ هرچند که با تتبع در کتب روایی و حکمی و اخلاقی و عرفانی، مطالب ناب و درخوری یافت می‌شود. شاید این امر ناشی از عدم حساسیت و یا کمبود حساسیت نسبت به آن می‌باشد.

در میان کتب نوشته‌شده دو اثر قابل توجه مشاهده گردید که اختصاصاً به مسأله‌ی حیاء پرداخته بودند که به جهت اهمیت به ناچار باید ذکر گردند:

کتاب [پژوهشی در فرهنگ حیا] نوشته‌ی عباس پسندیده که با قلمی روان و نوین، از زاویه‌ای نو به این اصل اصیل و رکن رکن اخلاقی پرداخته است.

کتاب [حیا، موهبتی الهی] [از سری مجموعه کتب] ادب الهی، کتاب چهارم [که در واقع نوشتار سلسله جلسات اخلاقی مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی می‌باشد و به تفصیل و با بیانی شیرین و شیوا نگاهی عمیق و دقیق به مسأله‌ی حیاء

داشته است.

لذا با عنایت به اهمیت و عظمت موضوع حیاء و وقاحت که گلوگاه بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی است و ساختار فرهنگ جامعه ما از کمبود و فقر آن رنج می‌برد، شایسته است سرمایه‌گذاری عظیمی در باب انجام پژوهش‌های علمی کاربردی استاندارد و قابل‌ی در چهارچوب این مسئله انجام گیرد. همان‌گونه که غرب و آمریکا و در رأس آن هالیوود با سرمایه‌گذاری‌های فراوان، توفیق یافتند تا حیاء و مروت و عفت و حجاب را در جامعه‌ی دینی ما بسیار ضعیف و کم‌رنگ کرده به منافع شیطانی خود دست یابند.

در این راه مقدس در مقوله نخست باید از محققان و پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی و کارشناسان امرآموزش دعوت نمود تا نظرات و ایده‌های محققانه و کاربردی خود را بیان کنند. برای حرکت صحیح در این مسیر و استفاده‌ی بهینه از زمان و اساتید و صاحب‌نظران و حصول بهترین نتیجه، کارگروه‌ها و تیم‌های تحقیقاتی قوی تشکیل داد تا بهترین و علمی‌ترین و جامع‌ترین و کاربردی‌ترین پژوهش‌های نوشته‌شده را انتخاب و به آنها جوایز ویژه اهداء نمود تا ایجاد انگیزه برای محققین و پژوهشگران دیگر فراهم شود.

در مرحله‌ی بعد تیم‌های تحقیقاتی نتیجه‌ی تحقیقات خود را در سطوح آموزشی خاص و عام تزریق نمایند که در بخش بعدی توضیحات آن خواهد آمد.

۲.۱۴. سرمایه‌گذاری در بخش آموزش

گفته شد می‌بایست پژوهش‌های علمی کاربردی برگزیده توسط تیم‌های تحقیقاتی انتخاب‌شده و در مسیر اجرایی شدن به بوته‌ی آموزش و پرورش سپرده شوند.

این پژوهش‌ها به صُور و روش‌های گوناگون می‌تواند در امر آموزش و پرورش بکار برود که در حالت کلی به صورت «عام» و «خاص» می‌باشد.

۱.۲.۱۴. آموزش عام (عمومی)

این نوع از آموزش به صورت‌های زیر قابل انجام است:

استفاده از منابع و مکان‌های سخنرانی عمومی در مناسبت‌های مختلف: شاید بتوان گفت پتانسیل نهفته در این آموزش بسیار وسیع‌تر و فراگیرتر از انواع آموزش‌های دیگر است؛ به این دلایل: علقه و علاقه خاص مردم به روحانیت بعنوان مبلغان مذهبی و حتی کسانی که معمم نبوده، ولی مبلغ مذهبی می‌باشند؛ جذاب بودن سخنرانی‌ها و مواعظ برای مردم، چرا که با فطرت آنها قابل سازگار است؛ حضور همگانی از زن و مرد و پیر و جوان، اصناف مختلف با سنین متنوع؛ با توجه به اجباری نبودن و بالابودن سطح رضایت‌مندی برای حضور افراد، میزان تأثیرگذاری آن از دیگر نوع آموزش‌ها بیشتر است؛ اثرگذاری گفتار چهره به چهره به این نوع از آموزش جلوه و عظمت بیشتری می‌دهد، خصوصیت مهمی که آموزش‌های نوع دوم که ذیلاً می‌آید فاقد آن است.

البته با پیش‌رفت فضای رسانه‌ای و ظهور تلفن همراه و اینترنت و بمباران اطلاعات به کاربران، لازم است در ریخت و شکل و اسلوب سخنرانی‌ها نیز تغییری ایجاد گردد؛ به صورتی که جذابیت لازم را برای جذب مستمع داشته باشد.

استفاده از رسانه‌های نوشتاری و شنیداری و دیداری: در این محدوده که شامل روزنامه‌ها، صدا و سیما، اینترنت، فضای مجازی (تلگرام و دیگر نرم‌افزارهای موجود) است، این نوع آموزش به علت تعداد کاربران فوق‌العاده زیاد با سنین و جنسیت و ویژگی‌ها و صفات مختلف، دارای جایگاه ویژه‌ای است و لذا باید توجه ویژه‌ای هم به آن نمود:

چاپ و انتشار مقالات مختلف و مستمر و جذاب در ارتباط با موضوعات مورد نیاز و کاربردی جامعه مثل موضوع مورد نظر این مقاله (حیاء) در روزنامه‌ها و مجلات و نشریات

تهیه و پخش تیزرهای تبلیغاتی معناگرا، فیلم‌ها و سریال‌های جذاب با سناریوهای قوی، پخش سخنرانی‌های مرتبط، دعوت از کارشناسان دینی، روانشناسان و جامعه‌شناسان و انجام مناظره‌های مفید در جهت ارتقاء سطح کیفی و کمی مستمعین.

ایجاد کانال‌های فراوان توسط نهادها و سازمان‌های مختلف دینی نظیر وزارت‌خانه‌های مرتبط با حوزه دین و فرهنگ، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌های علوم قرآن و حدیث، دانشگاه‌های علوم انسانی، نویسندگان و اندیشمندان و سخنرانان، مساجد و پایگاه‌های بسیج و دیگر مراکز فرهنگی

این شمه‌ای بود از آنچه که می‌توان و می‌بایست در حوزه‌ی آموزش عمومی انجام داد تا حصول نتیجه‌ی مدّ نظر به بهترین نحو و سریع‌ترین زمان ممکن انجام پذیرد.

۲.۲.۱۴. آموزش خاص (خصوصی)

منظور از آموزش خاص یا خصوصی، آموزش در رده‌های مختلف تحصیلاتی از دبستان تا دانشگاه و حوزه‌های علمیه می‌باشد. نگارش و آموزش جذاب و ساده و زیبایی کتاب‌های درسی دینی در رده‌های مختلف دبستان و دبیرستان بر اساس مسائل و موضوعات اخلاقی مورد نیاز جامعه نظیر شرم و حیاء و وقاحت؛ به طوری که مورد علاقه و پسند دانش‌آموزان قرار گرفته و در ردیف علاقمندی‌های آنان قرار گیرد. نمونه‌ای از یک داستان زیبا و مؤثر که می‌توان به عنوان متن آموزشی برای موضوع حیاء به کار برد.

آموزش ضمن خدمت مدیران و کارمندان و کارگران با مقوله‌ی حیاء و وقاحت توسط مبلغین زبردست و نامی، به صورتی که علاقمندی برای آنان ایجاد کرده و برای دانستن آنها در خود احساس نیاز کنند؛ نه به صورتی که فقط برای رفع تکلیف و دریافت تشویق و ارتقاء رتبه و رسته شغلی ملزم به حضور در این آموزش‌ها شوند؛ اتفاقی که هم اکنون در سازمان‌ها و ادارات و کارخانه‌ها جاری است.

«و تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِيبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصْحَحُ أَعْرَاضًا وَ أَقْلٌ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۱۱) یعنی: و ایشان را از آزمایش شدگان و شرم داران از خاندان‌های نجیب و شایسته و پیش‌قدم در اسلام بخواه (بکار بگمار) زیرا آنها دارای اخلاق و خوهای گرامی‌تر و ناموس‌درست‌تر (ننگ بر خود روا نداشته‌اند) و طمع‌های کم‌تر و اندیشه در پایان کارها را

رساتر هستند،

این توصیه‌های جاودان، سفارشات امام علی علیه السلام به یار وفادار خود، مالک اشتر نخعی است که ایشان را در امور مملکت‌داری و صدارت و امارت آموزش می‌دهند و آن‌چه را که لازمه‌ی حکومت‌داری مدبرانه، مدیرانه و عادلانه و عالمانه است برایش تبیین می‌نماید.

اهم نکته برداشتی از این فراز نهج‌البلاغه این است که در گزینش کارمندان و مدیران در همه‌ی شئون و صنوف و مراتب، «حیامندی و باحیایی» باید یکی از اساسی‌ترین اصول انتخابی و شاخصه‌های اجرایی باشد.

شاید نکته‌ی دیگری که بتوان استنباط کرد که با غرض این قسمت از مقاله همخوان باشد این باشد که در واقع حضرت با این توضیحات به مدیران می‌آموزند که آموزش‌های ضمن خدمت که بیشتر جنبه‌ی اخلاقی داشته باشند را جزء ضروریات آموزشی کارمندان و مرنوسین خود قرار دهند.

۱۵. نتیجه‌گیری

نگاه دقیق به جامعه‌ی فعلی کشورمان و شناخت بزنگاه‌های آن، ما را به این امر آگاه می‌کند که عنوان «دوران بی‌حیایی» عنوانی مناسب با وضعیت فرهنگی موجود است. در پژوهش حاضر سعی گردید از ابعاد و زوایای مختلف و بر طبق آیات و روایات و سخنان اندیشمندان دینی، حداقل شناختی از موضوع محوری «حیاء» که از امهات اصول اخلاقی است فراهم آید.

حیاء به عنوان عامل بازدارنده و وادارنده، نقشی مهم در نظم دهی به رفتار و گفتار انسان (بعد فردی) دارد و از این جهت می‌تواند نقشی قوی و مستحکم و مؤثر در تنظیم ضربان نبض جامعه ایفا کند و سبب سامان بخشی و نظم دهی به هنجارهای افراد درون آن (بعد جمعی) شود. در نقطه مقابل «وقاحت و بی‌حیایی» دارای پیامدهای سوئی است که علاوه بر خلل در رفتارهای طبیعی فرد و انحراف آن، سبب تبدیل هنجارها به ناهنجاری‌ها و جابجایی ارزش‌ها با ضد ارزش‌ها می‌شود و این همان گرایش به بی‌نظمی و اختلال در نظم موجود جامعه می‌باشد.

مشخص گردید «حیاء» اگرچه دارای جایگاه منیع و رفیعی در معارف دینی و فضایل اخلاقی است، چنان‌که شایسته است، مورد تحلیل و تجلیل در نزد پژوهشگران و متخصصان علوم دینی حال حاضر کشورمان قرار نگرفته است. از سوی دیگر حساسیتی نیز از سوی متولیان امور تعلیم و تربیت نسبت به وقاحت و آثار جبران‌ناپذیر آن مشاهده نمی‌شود.

پیشنهاداتی نیز در باب ترویج و نشر فرهنگ حیا‌مندی و مبارزه با ضد فرهنگ آلوده و ویروسی وقاحت که غرب و هالیوود مبلغ آن است، در دو بخش پژوهش و آموزش ارائه گردید. انجام پژوهش‌های مستند، غنی، اصیل، علمی و کاربردی توسط پژوهشگران مبرز و کاربرد برای ورود به بخش آموزش در دو سطح عمومی و خصوصی می‌تواند منجر به ایجاد و تقویت فرهنگ حیا در جامعه گردد.

۱۶. پیشنهاد

آشنایی با مهارت‌های زندگی در پیدایش و پایه‌گذاری سبک زندگی اسلامی امری ضروری و بایسته است. حال سؤال این است که بعد از فهم این نکته که «حیاء» ریشه و بن بسیاری از فضایل اخلاقی است، در مجموعه‌ی مهارت‌های زندگی در کدام جزء قرار می‌گیرد و در این پازل کجای آن را تکمیل می‌کند؟ نقش حیاء در مهارت‌های زندگی چیست؟ حیاء در کدام دسته از مهارت‌های زندگی قرار می‌گیرد؟ و اصولاً پس از شناخت ارتباط حیاء با مهارت‌های زندگی، این شناخت چه کمکی در جهت رفع ناهنجاری‌های اخلاقی و نشر هنجارهای اخلاقی می‌نماید؟

لذا «ارتباط حیا در مجموعه مهارت‌های زندگی» می‌تواند عنوانی بر یک مقاله کاربردی چالش‌برانگیز باشد. بررسی «حیاء در معماری و مدیریت شهری» نیز عنوانی مناسب برای مقاله‌ای چالش‌برانگیز و کاربردی در جهت بررسی یکی از معضلات شهری که مغایر با آموزه‌های دینی است می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

- ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب لاعلام الاسلامی، بی تا.
- پاینده، سید ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
- جرجانی، میرسید شریف، التعریفات، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم: طلیعه النور، ۱۴۲۷ ق.
- سید رضی، نهج البلاغه، تهران: فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- صینی محمود اسماعیل، ناصف مصطفی عبدالعزیز، مصطفی احمد سلیمان، المکنز العربی المعاصر، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۳ م.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی: موسوی تبریزی، سید محمد باقر، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه: حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، بی تا.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- عبدالرزاق کاشانی، کمال الدین، مجموعه رسائل و مصنفات، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم: مؤسسه دارالهجره، بی تا.

- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
- کبیر مدنی، سید علی‌خان بن احمد، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *المصباح (جنة الأمان الواقية)*، قم: دارالرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- گیلانی، عبدالرزاق، *شرح مصباح الشریعة*، تهران: پیام حق، ۱۳۷۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا.
- مفضل بن عمر، *مصباح الشریعة*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ ش.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، ترجمه: کریم فیضی، قم: انتشارات قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۸ ش.

